■ سه‌شنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۵ ■ ۲۳ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ ■ ۳ November ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۵۹۷ ■ قیمت: ۲۰ هزار تومان

Charsoghnewspaper

نبض اقتصاد را در دست بگیرید

چارسوق

۲

دولت پزشکیان پس از تحمیل هزینه‌های سنگین به سیاست‌های قبلی بازگشت

عقب‌نشینی از دو تصمیم خسارت‌بار



دولت پزشکیان پس از دو سال اصرار بر آزادسازی واردات خودروهای لوکس و گوشی‌های گرانقیمت، سرانجام به سیاست مدیریت منابع ارزی بازگشت؛ سیاستی که پیش‌تر دولت شهید رئیسی دنبال می‌کرد. یکی از تناقض‌های قابل‌تأمل در عملکرد اقتصادی دولت چهاردهم، عقب‌نشینی از دو تصمیم پرهزینه در زمینه واردات خودروها و تلفن‌های همراه لوکس است؛ تصمیماتی که در ابتدای دولت پزشکیان با عنوان آزادسازی بازار و افزایش حق انتخاب مصرف‌کنندگان تبلیغ می‌شد، اما اکنون در شرایط تشدید محدودیت منابع ارزی، دولت ناچار شده است مسیر معکوس را در پیش بگیرد.

جهش ۱۰۵ درصدی هزینه‌های کارکنان بانک در یک سال

کمک‌های رفاهی بانک پارسیان به کارمندانش ۳ برابر شد



براساس اطلاعات صورت مالی بانک پارسیان، در ۶ ماهه نخست امسال هزینه‌های کارکنان بانک به بیش از ۷/۳ هزار میلیارد تومان رسیده که نسبت به رقم ۳ هزار و ۵۵۲ میلیارد تومانی نیمه نخست پارسال، جهش بیش از ۱۰۵ درصدی داشته است. براساس این داده‌ها، سایر هزینه‌های کارکنان که شامل هزینه‌هایی همچون اضافه کار، عیدی و پاداش، کمک‌هزینه نقدی و غیرنقدی و امثال آن بوده، در ۶ ماهه نخست به رقم عجیب ۱۰۱۵ میلیارد تومان رسیده که نسبت به رقم ۳۲۰ میلیارد تومانی نیمه نخست سال گذشته ۳/۲ برابر شده است.

معامله ۶۰۰ میلیاردی با شرکت زیرمجموعه!

بانک دی همچنان ملک می‌خرد



براساس صورت مالی شرکت توسعه دیدار ایرانیان، این شرکت زیرمجموعه بانک دی یک ملک موسوم به ملک هاشمیه مشهد را در مرداد ماه امسال به قیمت حدود ۵۹۷ میلیارد تومان به بانک دی فروخته است.

قابل ذکر است خرید ملک ۶۰۰ میلیارد تومانی از سوی بانک دی درحالی است که این بانک دچار ناترازی بوده و خود یکی از فروشندگان املاک نیز هست و ماهانه گزارش‌های متعددی از مزایده املاک در سامانه کدال منتشر می‌کند.

بانک دی زیرمجموعه بنیاد شهید و امور ایثارگران بوده و برات کریمی نیز مدیرعامل این بانک است.

وعده خروج از لیست سیاه FATF

سرابی که با تصویب پالرمو و CFT هم محقق نشد



بیانیه جدید گروه ویژه اقدام مالی (FATF) بار دیگر فاصله میان وعده‌های دولت چهاردهم درباره خروج ایران از فهرست سیاه این نهاد و واقعیت‌های پرونده ایران را آشکار کرد. دولتی که با وعده عادی‌سازی روابط مالی و بانکی، تصویب کنوانسیون‌های پالرمو و CFT را در دستور کار قرار داد و از نزدیک بودن گشایش در روابط اقتصادی سخن گفت، اکنون با واقعیتی مواجه شده که نشان می‌دهد نه‌تنها خروجی از فهرست سیاه اتفاق نیفتاده، بلکه FATF همچنان خواستار اصلاح قوانین اصلی کشور و اجرای تعهدات بیشتری است.



چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
سه شنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۵۹۷



پذیرش مسئولیت بازار غیررسمی ارز؛ پیش‌نیاز اصلاح حکمرانی ارزی

میثم سادات‌فاطمی کارشناس اقتصادی، پذیرش مسئولیت بازار غیررسمی ارز از سوی بانک مرکزی را پیش‌نیاز اصلاح حکمرانی ارزی دانست و گفت: بانک مرکزی باید واقعیت این بازار را به‌صورت عملی و نه رسانه‌ای به رسمیت بشناسد، زیرا نرخ آن در قیمت‌گذاری بخش بزرگی از اقتصاد رسمی مانند طلا و بورس کالا نقش لنگر دارد. وی همچنین نظام تک‌نرخی را با توجه به کسری تراز پرداخت‌ها و تحریم‌ها غیرقابل اجرا دانست و پیشنهاد کرد: به جای فاصله‌های ۶۰ تا ۷۰ درصدی، نظام چندنرخی با حداکثر سه نرخ و اسپرد محدود ۱۰ تا ۱۲ درصدی طراحی شود. در ضمن، این اختلاف محدود باید به فعالان رسمی که هزینه شفافیت را می‌پردازند پاداش دهد و از گسترش رانت جلوگیری کند.

بازارهای موازی و غیررسمی ارز، هرچند از سوی مقامات رسمی اقتصاد نامطلوب شناخته می‌شوند، واقعیتی عینی هستند. بنابراین نمی‌توان تنها به دلیل چالش‌زا بودن این بازارها برای اقتصاد، آن‌ها را در جریان و چرخه اقتصاد نپذیرفت. چنین رفتاری اولین گام در مسیر چالش‌های سخت‌تر است و راه رهایی از آن، پذیرش مسئولیت بازار غیررسمی ارز به شکلی چارچوب‌مند و فعالانه است. در مورد بازار ارز، این پذیرش باید به‌طور مضاعف همراه با شناخت هرچه بیشتر بازار موازی و غیررسمی باشد و با کاهش مرجعیت آن، جذابیت بازار رسمی بیش از پیش افزایش یابد؛ چراکه چنین بازارهایی در نهایت هزینه‌های اجتماعی ایجاد می‌کنند و در مجموع برای اقتصاد مضر هستند. در این مسیر، دولت و بانک مرکزی مهم‌ترین مسئولیت را بر دوش می‌کشند. در همین راستا، مسیر اقتصاد با میثم سادات‌فاطمی کارشناس اقتصادی به گفت‌وگو پرداخته است.

ضرورت مفاهمه جمعی و الزام‌آور در مورد بازار غیررسمی ارز

این کارشناس ارزی و فعال اقتصادی گفت: نخستین گام در طراحی هر بسته سیاستی در حوزه ارز، ایجاد یک مفاهمه جمعی و الزام‌آور است؛ به این معنا که بالاترین مقام رسمی پولی کشور، یعنی رئیس کل بانک مرکزی و کلیت حاکمیت مسئولیت خود را در قبال نرخ بازار غیررسمی بپذیرند و از انکار آن صرف‌نظر کنند. به گفته وی، تغییر رویکرد سلبی سیاست‌گذار پولی پیش‌نیاز نهادی هر اصلاح در حکمرانی ارزی است و بدون آن، بسته‌های سیاستی در عمل بر زمین می‌مانند.

نقد انگاره «نرخ قاچاق»

سادات فاطمی افزود: ادعای رئیس کل بانک مرکزی مبنی بر اینکه نرخ بازار غیررسمی منطق اقتصادی ندارد و «نرخ قاچاق» است، با دو واقعیت عینی در اقتصاد رسمی نقض می‌شود. این کارشناس ارزی اضافه کرد: نخستین واقعیت، قیمت‌گذاری در شبکه طلافروشی کشور است؛ حدود ۷۰ تا ۸۰ هزار واحد صنفی طلافروشی دارای تابلو، مکان ثابت و پرونده مالیاتی، قیمت طلای ۱۸ عیار را دقیقاً و بدون کوچک‌ترین اختلاف براساس فرمول «بهای انس جهانی ضرب در نرخ دلار غیررسمی تقسیم بر گرم انس» تعیین می‌کنند. وی تصریح کرد: برخلاف بازار سکه که بانک مرکزی با وجود حباب، هزینه حق ضرب و مکانیزم چوب زدن یا حراج را به‌عنوان بهانه فروش برمبنای دلار مطرح می‌کند، در طلای آب‌شده و گرمی هیچ مزایده‌ای در کار نیست و قیمت نقدی تابلو مستقیماً از نرخ دلار غیررسمی تبعیت می‌کند.

او در ادامه گفت: دومین واقعیت، قیمت‌گذاری پایه در بورس کالاست؛ عرضه رسمی فلزاتی نظیر آلومینیوم در بورس کالا نشان می‌دهد قیمت پایه بدون هیچ انحرافی دقیقاً از حاصل‌ضرب قیمت بورس لندن در نرخ دلار غیررسمی استخراج می‌شود. بنابراین نمی‌توان نرخ بازار غیررسمی را صرفاً «قاچاق» یا فاقد منطق اقتصادی دانست؛ این نرخ در سازوکارهای رسمی اقتصاد نیز لنگر قیمت‌گذاری شده است.

قاعده طلایی: به رسمیت شناختن غیررسمی بازار ارز غیررسمی

این کارشناس ارزی اضافه کرد: از آنجا که نیمی از اقتصاد کشور برمبنای نرخ غیررسمی قیمت‌گذاری می‌شود و این نرخ به لنگر انتظارات تبدیل شده است، بانک مرکزی باید «بازار غیررسمی را به صورت غیررسمی به رسمیت بشناسد». وی توضیح داد: به این معنا که بدون اعلام رسمی و رسانه‌ای، در عمل واقعیت بازار را بپذیرد، در آن مداخله کند و به عنوان بازیگر بزرگ، سیاست‌گذاری و اعمال حاکمیت نماید. به گفته او، این پذیرش مسئولیت با اعلام رسمی و رسانه‌ای متفاوت است؛ مسئله، پذیرش عملی واقعیت بازار در مقام حکمرانی است.

رد نظام تک‌نرخی ارز و طراحی نظام چندنرخی بهینه

سادات فاطمی تصریح کرد: پذیرش مسئولیت بازار ارز غیررسمی به معنای تک‌نرخی کردن ارز نیست؛ زیرا به دلیل کسری تراز پرداخت‌ها و محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها، زیرساخت تک‌نرخی شدن وجود ندارد. این کارشناس ارزی افزود: بنابراین سیاست تک‌نرخی کردن ارز در شرایط فعلی مردود است و باید به جای آن نظام چندنرخی بهینه طراحی شود.

ساختار نرخ‌های چندگانه با اسپرد محدود

او در ادامه گفت: به جای فاصله‌های ویرانگر ۶۰ تا ۷۰ درصدی یا نرخ‌های دستوری باید نظام چندنرخی با حداکثر سه نرخ و با فاصله‌های محدود ۱۰ تا ۱۲ درصدی طراحی شود. وی اضافه کرد: فلسفه این اختلاف محدود، دادن پاداش به فعال اقتصادی است که هزینه شفافیت را می‌پردازد و ارز خود را از مسیر رسمی تأمین می‌کند، در مقایسه با فردی که در بخش غیررسمی فعالیت دارد. به گفته این کارشناس ارزی، نظام چندنرخی باید کنترل‌شده، محدود و دارای اسپرد (فاصله بین نرخ‌های مختلف ارز) قابل قبول باشد، نه اینکه خود به عاملی برای گسترش رانت و فاصله‌های مخرب تبدیل شود.

سادات فاطمی در پایان خاطرنشان کرد: نخست باید رویکرد سلبی سیاست‌گذار پولی تغییر کند و مسئولیت نرخ بازار غیررسمی پذیرفته شود. سپس با نقد انگاره «نرخ قاچاق» و پذیرش نقش واقعی نرخ غیررسمی در قیمت‌گذاری رسمی اقتصاد، بانک مرکزی باید به صورت عملی و نه لزوماً رسانه‌ای، بازار غیررسمی را به رسمیت بشناسد و در آن به عنوان بازیگر بزرگ مداخله و حکمرانی کند. وی افزود: در ادامه، به جای تک‌نرخی کردن ارز یا حفظ فاصله‌های ویرانگر، نظام چندنرخی با حداکثر سه نرخ و اسپرد محدود ۱۰ تا ۱۲ درصدی طراحی شود تا هزینه شفافیت برای فعالان رسمی پاداش بگیرد.



دولت پزشکیان پس از تحمیل هزینه‌های سنگین به سیاست‌های قبلی بازگشت

عقب‌نشینی از دو تصمیم خسارت‌بار

گزارش

دولت پزشکیان پس از دو سال اصرار بر آزادسازی واردات کالاهای لوکس، سرانجام به سیاست مدیریت منابع ارزی بازگشت؛ سیاستی که پیش‌تر دولت شهید رئیسی دنبال می‌کرد

یکی از تناقض‌های قابل‌تأمل در عملکرد اقتصادی دولت چهاردهم، عقب‌نشینی از دو تصمیم پرهزینه در زمینه واردات خودروها و تلفن‌های همراه لوکس است؛ تصمیماتی که در ابتدای دولت پزشکیان با عنوان آزادسازی بازار و افزایش حق انتخاب مصرف‌کنندگان تبلیغ می‌شد، اما اکنون در شرایط تشدید محدودیت منابع ارزی، دولت ناچار شده است مسیر معکوس را در پیش بگیرد.

دولت پزشکیان در ابتدای فعالیت خود، محدودیت قیمتی ۲۰ هزار یورویی خودروهای وارداتی را کنار گذاشت؛ محدودیتی که در دولت شهید رئیسی با هدف جلوگیری از ورود خودروهای گران‌قیمت و هدایت واردات به سمت خودروهای اقتصادی‌تر وضع شده بود.

هدف از این سیاست آن بود که منابع ارزی کشور به جای تأمین خودروهای چند ده هزار یورویی و مدل‌های لوکس، صرف واردات خودروهایی شود که امکان دسترسی بخش بیشتری از مردم به آنها وجود داشته باشد و بتوانند به افزایش عرضه و تنظیم بازار کمک کنند.

اما دولت چهاردهم با کنار گذاشتن این رویکرد، مسیر ورود خودروهای گران‌قیمت را بازتر کرد. در ادامه حتی زمینه واردات خودروهای لوکس برای ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز فراهم شد؛ مسیری که انتقادهای زیادی درباره ارزبری سنگین، افزایش تقاضا در بازار ارز و ایجاد زمینه سوءاستفاده از امتیازات وارداتی به دنبال داشت.

این در حالی است که در شرایط محدودیت منابع ارزی، تأمین ارز برای واردات خودروهای چند ده هزار یورویی چه توجیهی داشت؟ آیا اولویت کشور واردات خودروهای لوکس برای اقلیتی برخوردار بود یا تأمین نیازهای اساسی مردم و کالاهای مورد نیاز تولید؟ سرانجام دولت پزشکیان در مهرماه امسال از تصمیم قبلی خود عقب نشست.

سیدمحمد اتابک، وزیر صمت، اعلام کرد با دستور رئیس جمهور واردات خودروهای لوکس متوقف شده و حتی ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز دیگر نمی‌توانند از این مسیر استفاده کنند. وزیر صمت همچنین تأکید کرد تمرکز دولت باید بر تأمین خودروهای اقتصادی باشد.

به این ترتیب، دولتی که در آغاز کار محدودیت واردات خودروهای گران‌قیمت را کنار گذاشته بود، پس از ماه‌ها مناقشه و انتقاد، دوباره به همان استدلالی بازگشت که دولت سیزدهم بر مبنای آن واردات خودروهای لوکس را محدود کرده بود: ضرورت مدیریت منابع ارزی کشور.

نکته قابل‌تأمل آن است که دولت از یک طرف با محدودیت منابع ارزی مواجه است و از طرف دیگر، مسیر واردات خودروهای گران‌قیمت را باز گذاشته بود؛ سیاستی که اکنون خود دولت نیز ناچار به اصلاح آن شده است.

آیفون آزاد شد، اما دوباره محدودیت برگشت!

دومین عقب‌نشینی دولت پزشکیان به واردات گوشی‌های تلفن همراه گران‌قیمت بازمی‌گردد.

در دولت سیزدهم، واردات تجاری آیفون ۱۴ و مدل‌های بالاتر آن به دلیل ملاحظات ارزی ممنوع شد. استدلال این بود که در شرایط محدودیت منابع ارزی، نباید ارز کشور صرف واردات تلفن‌های همراه چند هزار دلاری شود؛ آن هم در شرایطی که نیازهای ضروری‌تر کشور به منابع ارزی نیاز دارند. اما دولت پزشکیان در آبان ۱۴۰۳ این ممنوعیت را برداشت و واردات آیفون آزاد شد.

در آن زمان، برخی مسئولان دولت چهاردهم برای اعلام خبر آزادسازی واردات آیفون از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و این اقدام را به‌عنوان یکی از دستاوردهای دولت معرفی می‌کردند. گویی آزادسازی واردات یک گوشی لوکس، نشانه‌ای از موفقیت اقتصادی و افزایش رفاه مردم بود.

این در حالی است که منتقدان از همان ابتدا هشدار می‌دادند آزادسازی واردات گوشی‌های گران‌قیمت، در شرایط محدودیت منابع ارزی، نه ضرورتی برای اقتصاد کشور دارد و نه می‌تواند اولویت اصلی سیاست تجاری باشد. اکنون با گذشت حدود دو سال، دولت چهاردهم بار دیگر به سیاست محدودسازی واردات گوشی‌های گران‌قیمت بازگشته است.

ثبت سفارش تجاری تلفن همراه در مرحله نخست به گوشی‌های زیر ۴۰۰ یورو محدود شده و واردات تجاری گوشی‌های بالاتر از ۶۰۰ دلار نیز ممنوع اعلام شده است. به این ترتیب، ورود تجاری گوشی‌های پرچمدار و گران‌قیمت، از جمله آیفون‌های جدید، با محدودیت جدی مواجه شده است.

در همین زمینه، ارزش گمرکی آیفون ۱۸ پرو مکس یک ترابایتی بیش از ۲۲۰۰ دلار اعلام شده است؛ رقمی که نشان می‌دهد واردات چنین گوشی‌هایی چه میزان ارز برای یک قلم کالای مصرفی غیرضروری مطالبه می‌کند.

دو تصمیم پرهزینه و یک پرسش از دولت

اکنون دو تجربه وارداتی دولت پزشکیان، یک پرسش اساسی را پیش روی افکار عمومی قرار داده است: چرا دولت باید ابتدا سیاست‌هایی را اجرا کند که نتیجه قابل پیش‌بینی آنها افزایش تقاضا برای منابع ارزی و تسهیل واردات کالاهای لوکس است و پس از تحمیل هزینه‌ها و بروز محدودیت‌های ارزی، به همان سیاست‌های قبلی بازگردد؟

اگر واردات خودروهای لوکس در شرایط فعلی به صلاح اقتصاد کشور نیست، چرا از ابتدا محدودیت‌های دولت سیزدهم کنار گذاشته شد؟ اگر واردات گوشی‌های چند هزار دلاری اولویت ندارد، چرا دولت آزادسازی آیفون را به‌عنوان دستاورد تبلیغ کرد؟

مسئله فقط تغییر یک بخشنامه نیست؛ مسئله هزینه‌ای است که از تصمیمات شتاب‌زده و بدون توجه به اولویت‌های اقتصادی به کشور تحمیل می‌شود.

در شرایطی که اقتصاد کشور به منابع ارزی برای واردات دارو، تجهیزات پزشکی، مواد اولیه تولید، نهاده‌های دامی و کالاهای اساسی نیاز دارد، باز گذاشتن مسیر واردات کالاهای لوکس چه توجیهی می‌توانست داشته باشد؟

دولت پزشکیان اکنون عملاً پذیرفته است که در شرایط محدودیت منابع ارزی، باید میان کالاهای ضروری و کالاهای لوکس اولویت‌بندی کرد؛ همان منطقی که دولت سیزدهم بر مبنای آن محدودیت‌هایی را اعمال کرده بود.

با این حال، پرسش مهم‌تر همچنان بی‌پاسخ مانده است: چه کسی مسئول خسارت‌ها و هزینه‌های ناشی از دو سال تأخیر در اصلاح این سیاست‌هاست؟ آیا مسئولان دولت که روزی آزادسازی واردات آیفون و خودروهای گران‌قیمت را افتخار می‌دانستند، امروز حاضرند درباره ضرورت عقب‌نشینی از همان تصمیمات توضیح بدهند؟ ظاهراً در دولت چهاردهم، بعضی تصمیمات ابتدا با عنوان دستاورد رونمایی می‌شوند و پس از آشکار شدن هزینه‌هایشان، بی‌سروصدا به بایگانی سپرده می‌شوند.

> **دولت چهاردهم مسیر ورود خودروهای گران‌قیمت را بازتر کرد. در ادامه حتی زمینه واردات خودروهای لوکس برای ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز فراهم شد؛ مسیری که انتقادهای زیادی درباره ارزبری سنگین، افزایش تقاضا در بازار ارز و ایجاد زمینه سوءاستفاده از امتیازات وارداتی به دنبال داشت**

تبدیل متانول به پروتئین؛

مسیر تازه ایران برای تأمین نهاده‌های دامی

زهرا محمدزاده



وابستگی به واردات نهاده‌های پروتئینی خوراک دام و طیور، زنجیره تأمین غذای کشور را در برابر تحریم‌ها و اختلالات تجاری آسیب‌پذیر کرده است. تولید پروتئین تک‌یاخته‌ای با استفاده از متانول، یکی از روش‌های نوین بیوتکنولوژی برای تنوع‌بخشی به منابع تأمین پروتئین و کاهش این وابستگی است. ایران با برخورداری از ظرفیت اسمی سالانه ۱۷٫۴ میلیون تن تولید متانول، می‌تواند با توسعه این فناوری، بخشی از ظرفیت پتروشیمی خود را به تأمین نهاده‌های راهبردی خوراک دام، طیور و آبزیان اختصاص دهد.

تأمین پایدار نهاده‌های خوراک دام و طیور یکی از موضوعات مهم در امنیت غذایی کشور است. وابستگی به واردات بخشی از نهاده‌های خوراک، به‌ویژه منابع پروتئینی، در شرایط تحریم و محدودیت‌های تجاری می‌تواند هزینه و ریسک تأمین این مواد را افزایش دهد. در چنین شرایطی، بررسی روش‌های نوین تولید پروتئین نظیر تبدیل متانول به پروتئین که وابستگی کمتری به زمین کشاورزی، منابع آب و تولید متعارف محصولات کشاورزی دارند، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

تولید پروتئین بدون کشاورزی و دامپروری با تبدیل متانول به پروتئین

برخی باکتری‌ها و مخمرها می‌توانند با مصرف منابع کربنی و مواد مغذی، رشد کنند و زیست‌توده‌ای غنی از پروتئین تولید کنند. این زیست‌توده پس از برداشت، فرآوری و بررسی‌های ایمنی و تغذیه‌ای، می‌تواند به‌عنوان یکی از اجزای خوراک دام، طیور و آبزیان مورد استفاده قرار گیرد. این روش که با عنوان پروتئین تک‌یاخته‌ای شناخته می‌شود، از توان میکروارگانیسم‌ها برای تبدیل مواد اولیه به زیست‌توده پروتئینی استفاده می‌کند.

پروتئین تک‌یاخته‌ای (Single-Cell Protein; SCP) یا پروتئین میکروبی یا زیستی، به زیست‌توده خشک میکروارگانیسم‌هایی مانند باکتری‌ها، مخمرها، قارچ‌ها و ریزجلبک‌ها گفته می‌شود که معمولاً در شرایط کنترل‌شده تولید می‌شود. این محصول، بسته به ویژگی‌های تغذیه‌ای و ایمنی خود، می‌تواند در خوراک دام و آبزیان و در برخی موارد در غذای انسان کاربرد داشته باشد. این میکروارگانیسم‌ها قادرند از منابع کربنی متنوعی، از جمله متان، متانول و دی‌اکسیدکربن، برای رشد و تولید زیست‌توده غنی از پروتئین استفاده کنند.

متانول؛ منبع کربنی برای تولید پروتئین

متانول به‌عنوان منبع کربن در تولید پروتئین تک‌یاخته‌ای مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا برخی میکروارگانیسم‌ها قادرند از آن برای رشد و تولید زیست‌توده غنی از پروتئین استفاده کنند. متانول در دمای محیط مایع است و در مقایسه با متان گازی، ذخیره‌سازی، انتقال و تأمین آن در فرایند تخمیر می‌تواند ساده‌تر باشد.

یکی از مزیت‌های متانول، ترکیب شیمیایی مشخص و نسبتاً یکنواخت آن است. برخلاف ضایعات کشاورزی و پساب صنایع غذایی که ترکیب آن‌ها ممکن است متغیر باشد، متانول ماده‌ای با ساختار شیمیایی معین است. این ویژگی امکان تنظیم دقیق‌تر مقدار ورودی به مخزن تخمیر، کنترل میزان مصرف آن توسط میکروارگانیسم‌ها و اندازه‌گیری متانول مصرف‌نشده را فراهم می‌کند. در نتیجه، کنترل شرایط تولید و دستیابی به محصولی با کیفیت یکنواخت‌تر آسان‌تر خواهد بود.

ایران و ظرفیت تولید متانول؛ از صادرات تا ارزش افزوده داخلی

ایران با برخورداری از ذخایر گسترده گاز طبیعی و صنایع پتروشیمی، از ظرفیت قابل‌توجهی برای تولید متانول برخوردار است و به یکی از تولیدکنندگان مهم این محصول در جهان تبدیل شده است. گزارش Oil Price Information Service (OPIS) در سال ۲۰۲۶، ایران را پس از چین، دومین تولیدکننده بزرگ متانول جهان از نظر ظرفیت اسمی معرفی می‌کند. این ظرفیت اسمی، براساس گزارش‌های منتشرشده در سال ۲۰۲۵، حدود ۱۷٫۴ میلیون تن در سال برآورد شده است. با این حال، صادرات این محصول طی سال‌های گذشته به‌دلیل تحریم‌های بین‌المللی با دشواری‌هایی روبه‌رو بوده است. در سال ۲۰۲۶، جنگ و اختلال در تردد دریایی از تنگه هرمز نیز بر این محدودیت‌ها افزوده و با ایجاد اختلال در فعالیت برخی واحدهای تولیدی و جابه‌جایی محموله‌ها، روند صادرات متانول منطقه را با چالش بیشتری مواجه کرده است. در چنین شرایطی، بررسی امکان استفاده از متانول در تولید محصولات با ارزش افزوده بالاتر، از جمله پروتئین زیستی مورد استفاده در خوراک دام و طیور، می‌تواند یکی از گزینه‌های توسعه کاربردهای داخلی این محصول پتروشیمیایی باشد.

پروتئین زیستی در جیره غذایی؛ از پژوهش تا کاربرد

ظرفیت این رویکرد را می‌توان در نتایج پژوهش‌های مختلف مشاهده کرد. پروتئین باکتریایی حاصل از متان توانسته است در جیره جوجه‌های گوشتی به‌عنوان جایگزینی برای بخشی از کنجاله سویا مطرح شود. در آبزی‌پروری نیز، استفاده از این پروتئین برای جایگزینی پودر ماهی در خوراک میگوی سفید غربی، تا سطح ۵۰ درصد بدون افت قابل‌توجه رشد امکان‌پذیر بوده است.

استفاده از متانول برای تولید پروتئین باکتریایی مورد استفاده در خوراک سالمون اطلس نیز نتایج امیدوارکننده‌ای از نظر قابلیت هضم به همراه داشته است؛ هرچند تعیین میزان مناسب مصرف برای حفظ رشد ماهی همچنان اهمیت دارد. از سوی دیگر، تولید پروتئین با استفاده از دی‌اکسیدکربن و هیدروژن نشان می‌دهد که منابع کربنی دیگری نیز می‌توانند در این مسیر مورد استفاده قرار گیرند. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که پروتئین زیستی می‌تواند در برخی جیره‌ها نقش جایگزین یا مکمل منابع پروتئینی رایج مانند کنجاله سویا و پودر ماهی را داشته باشد؛ اما نتیجه هر مطالعه به نوع میکروارگانیسم، ترکیب محصول، گونه جانوری و میزان جایگزینی بستگی دارد.

از امکان تولید تا تولید اقتصادی

تولید پروتئین زیستی زمانی به موفقیت صنعتی می‌رسد که محصول از کیفیت تغذیه‌ای و ایمنی مناسب برخوردار باشد و با هزینه‌ای رقابتی تولید شود. تجربه روش‌هایی مانند استفاده از دی‌اکسیدکربن و هیدروژن نیز نشان می‌دهد که امکان‌پذیری فنی به‌تنهایی کافی نیست و توجیه اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه این فناوری‌ها دارد.

فرصتی برای امنیت غذایی

تولید پروتئین زیستی از متانول می‌تواند پیوندی میان ظرفیت صنایع پتروشیمی و نیازهای راهبردی بخش کشاورزی و دامپروری ایجاد کند. برای کشوری مانند ایران که از یک سو ظرفیت قابل‌توجهی در تولید متانول دارد و در صادرات با مشکلات زیادی روبه‌رو است و از سوی دیگر برای تأمین بخشی از نهاده‌های پروتئینی خوراک دام و طیور به واردات وابسته است، بررسی این مسیر می‌تواند ارزش راهبردی داشته باشد.

با این حال، تبدیل این ظرفیت بالقوه به یک صنعت رقابت‌پذیر به توسعه فناوری، سرمایه‌گذاری، تأمین زیرساخت، تضمین کیفیت و ایمنی محصول و دستیابی به هزینه تولید قابل‌قبول نیاز دارد. اگر این شروط فراهم شود، پروتئین زیستی می‌تواند به تنوع‌بخشی منابع تأمین خوراک، کاهش آسیب‌پذیری در برابر اختلالات تجاری و تقویت تاب‌آوری زنجیره غذایی کشور کمک کند.

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
سه شنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۵۹۷

اخبار



برخورد با قاچاق در سکوهای آنلاین

ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز از تدوین دستورالعملی حمایتی برای مقابله باعرضه کالای قاچاق در سکوهای آنلاین خبر داد.

وحید خدرویسی مدیرکل پیشگیری از قاچاق ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز گفت: اصل قاچاق در فضای حقیقی وآنلاین یکسان است، اما در جزئیات اعمال مجازات تفاوت‌هایی وجود دارد. تبصره یک ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز برای عرضه کالای قاچاق در فضای مجازی، ضبط کالا و جریمه را پیش بینی کرده است.

خدرویسی درباره شیوه برخورد با پلتفرم‌ها افزود: دستورالعمل پیشگیری و مقابله با قاچاق در فضای مجازی با رویکردی حمایتی تدوین شده و برخورد با سکوها در این چارچوب عمدتاً به تذکر و حذف آگهی محدود می‌شود. ستاد همچنین در حال بررسی تفکیک میان پلتفرم‌هایی است که خود عرضه‌کننده کالا هستند و سکوهایی که تنها فضای فروش را در اختیار فروشندگان قرار می‌دهند.

مدیرکل پیشگیری از قاچاق ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز درباره برخورد با قاچاق در بازار فیزیکی گفت: حجم کشفیات در بازار فیزیکی به دلیل گستردگی معاملات، چندین برابر فضای مجازی است و حدود ۲۴ تا ۲۵ گروه کالایی هدف قاچاق، از پوشاک تا لوازم خانگی، تحت نظارت قرار دارند.

در همین رابطه شقایق محمدی، کارشناس حقوقی، درباره مسئله اصلی مقابله با قاچاق گفت: پیش از تشدید برخورد باید مشخص شود که نظام حقوقی و اجرایی موجود، امکان تشخیص کالای قانونی از غیرقانونی را فراهم کرده و مسئولیت هریک از حلقه‌های زنجیره تأمین را به‌روشنی تعیین کرده است یا خیر.

محمدی درباره تفاوت نظارت بر بازار فیزیکی و آنلاین افزود: نظارت بر پلتفرم‌ها به دلیل شفافیت و دسترسی ساده‌تر به اطلاعات، آسان‌تر است؛ اما اگر این سهولت به نظارت ناتوان منجر شود، رقابت از بین می‌رود. فروشنده‌ای که در پلتفرم با بررسی اصالت کالا، قراردادهای سخت‌گیرانه و احتمال توقف عرضه مواجه است، ممکن است فروش در بازار فیزیکی را ترجیح دهد.

در ادامه نشست خدرویسی درباره سازوکار تشخیص کالای قانونی گفت: کالاهای آرایشی و بهداشتی که از مسیر قانونی وارد کشور شده‌اند، کد ۱۶ رقمی IRC دارند و از طریق استعلام این کد می‌توان مبدأ تولید، شماره ساخت، کارخانه تولیدکننده و تاریخ انقضای کالا را بررسی کرد.

مدیرکل پیشگیری از قاچاق ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز درباره استعلام اسناد گمرکی افزود: اطلاعات اولیه پروانه‌ها و پته‌های گمرکی در سامانه جامع تجارت قابل استعلام است. ستاد، پلتفرم‌ها را شریک دولت در شفاف‌سازی زنجیره عرضه می‌داند و انتظار دارد مسئولیت‌پذیری و همکاری سکوها در این زمینه تقویت شود.

لازم به ذکر است، در رویداد تنظیم گری در عصر پلتفرم‌ها که امروز برگزار شد، رضا الفت نسب درباره ضرورت ایجاد فضای گفت‌وگو میان کسب‌وکارها و نهادهای دولتی افزود: این رویداد را می‌توان یکی از نخستین تجربه‌ها برای شکل‌گیری چنین گفت‌وگویی در این حوزه دانست. همواره از سوی برخی مسئولان دولتی این نقد مطرح می‌شد که بخش خصوصی فقط انتقاد می‌کند و فضایی برای گفت‌وگو با حاکمیت فراهم نکرده است؛ امیدواریم این همایش فضای مناسبی برای چنین تعاملی ایجاد کند.



وعده خروج از لیست سیاه FATF؛

سرابی که با تصویب پالرمو و CFT هم محقق نشد

گزارش

بیانیه جدید گروه ویژه اقدام مالی (FATF) بار دیگر فاصله میان وعده‌های دولت چهاردهم درباره خروج ایران از فهرست سیاه این نهاد و واقعیت‌های پرونده ایران را آشکار کرد. دولتی که با وعده عادی‌سازی روابط مالی و بانکی، تصویب کنوانسیون‌های پالرمو و CFT را در دستور کار قرار داد و از نزدیک بودن گشایش در روابط اقتصادی سخن گفت، اکنون با واقعیتی مواجه شده که نشان می‌دهد نه‌تنها خروجی از فهرست سیاه اتفاق نیفتاده، بلکه FATF همچنان خواستار اصلاح قوانین اصلی کشور و اجرای تعهدات بیشتری است.

دولت پزشکیان از ابتدای فعالیت خود پرونده FATF را به یکی از محورهای اصلی سیاست اقتصادی و خارجی تبدیل کرد. مسئولان اقتصادی دولت بارها این تصور را به جامعه منتقل کردند که با حل این پرونده، مسیر مبادلات بانکی و تجاری کشور هموار خواهد شد و مشکلات ارتباط مالی ایران با جهان کاهش می‌یابد.

عبدالناصر همتی، وزیر وقت اقتصاد دولت پزشکیان، در آذرماه ۱۴۰۳ صراحتاً اعلام کرد: «با تصویب CFT و پالرمو بهانه‌ها را می‌گیریم تا به‌تدریج از لیست سیاه بیرون بیاییم.» وی همچنین تأکید کرده بود که بیرون آمدن از فهرست سیاه کار فنی مداومی می‌خواهد و دولت درصدد است با مذاکره و کار کارشناسی، زمینه خروج ایران را فراهم کند. مجید انصاری، معاون حقوقی پزشکیان نیز مهرماه ۱۴۰۳ از تلاش دولت برای خروج ایران از فهرست سیاه FATF خبر داده و بر پیگیری مجدد لوایح باقی‌مانده در مجمع تشخیص مصلحت نظام تأکید کرده بود. در ادامه همین سیاست، دولت و حامیان آن تصویب دو کنوانسیون پالرمو و CFT را گامی تعیین‌کننده در مسیر عادی‌سازی روابط مالی کشور معرفی کردند. حتی در برخی اظهارنظرها این گونه القا شد که با رفع موانع داخلی و تصویب این دو کنوانسیون، دیگر مانع جدی برای خروج ایران از فهرست سیاه باقی نخواهد ماند.

اما اکنون، پس از تصویب این کنوانسیون‌ها و پیگیری‌های چندین ماهه دولت، بیانیه رسمی FATF در ۳۰ اکتبر ۲۰۲۶ نشان می‌دهد ایران همچنان در فهرست کشورهای پرخطر مشمول اقدامات مقابله‌ای قرار دارد.

وعده خروج با تصویب پالرمو و CFT؛ واقعیت تداوم فهرست سیاه

مهم‌ترین سؤال از مسئولان دولت پزشکیان این است که وعده‌های داده‌شده درباره خروج از فهرست سیاه چه شد؟ اگر تصویب پالرمو و CFT قرار بود بهانه‌های FATF را برطرف کند، چرا این نهاد اکنون همچنان خواستار اصلاح قوانین اصلی کشور، حذف استثناهای قانونی و اجرای تعهدات جدید است؟

FATF در بیانیه اخیر خود حتی اعلام کرده است که حق شرط‌های ایران درباره کنوانسیون‌های پالرمو و CFT همچنان بیش از حد گسترده است و اجرای داخلی آنها نیز با استانداردهای مورد نظر این نهاد انطباق ندارد.

به عبارت دیگر، دولت برای تصویب دو کنوانسیون در داخل کشور هزینه سیاسی و حقوقی قابل توجهی پرداخت کرد، اما نتیجه‌ای که به جامعه وعده داده می‌شد، یعنی خروج از فهرست سیاه و عادی‌سازی روابط بانکی، محقق نشده است.

بهانه‌ها پایان ندارد!

بیانیه جدید FATF نشان می‌دهد این نهاد همچنان شش محور اساسی را برای تکمیل برنامه اقدام ایران مطالبه می‌کند.

از جمله این موارد، اصلاح قوانین مربوط به جرم‌انگاری تأمین مالی تروریسم، شناسایی و مسدودسازی دارایی‌ها، ایجاد سازوکارهای نظارتی بر مؤسسات مالی، برخورد با ارائه‌دهندگان فاقد مجوز خدمات انتقال پول و اصلاح سازوکارهای نقل‌وانتقال بانکی است.

اما حساس‌ترین مطالبه FATF به لزوم حذف استثناهای قانونی مربوط به تأمین مالی گروه‌هایی بازمی‌گردد که با هدف پایان دادن به اشغال خارجی، استعمار و نژادپرستی فعالیت می‌کنند.

این مطالبه با سیاست اصولی جمهوری اسلامی ایران در حمایت از جریان‌های مقاومت و مبارزه با اشغالگری ارتباط پیدا می‌کند و نشان می‌دهد اختلافات موجود صرفاً فنی و بانکی نیست.

در واقع، دولت باید به افکار عمومی توضیح دهد که تصویب پالرمو و CFT قرار بود چه مشکلی را حل کند، وقتی FATF همچنان اصلاحات بنیادین دیگری را مطالبه می‌کند و حتی درباره حق شرط‌های ایران نیز ایراد می‌گیرد.

FATF؛ نهاد فنی یا ابزار فشار سیاسی غرب؟

یکی دیگر از ابعاد مهم این پرونده، ماهیت سیاسی و ساختار قدرت در FATF است.

اگرچه FATF خود را نهادی بین‌الدولی و تخصصی برای مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم معرفی می‌کند، اما نمی‌توان نقش قدرت‌های غربی و به‌ویژه آمریکا را در جهت‌دهی به سیاست‌های مالی بین‌المللی نادیده گرفت. آمریکا یکی از اعضای اصلی این نهاد است و از ظرفیت گسترده نظام مالی، تحریم‌های اقتصادی و نفوذ بین‌المللی خود برای اعمال فشار بر کشورها برخوردار است. از همین رو، تصمیمات و استانداردهای FATF برای کشورهایی مانند ایران که با تحریم‌های گسترده آمریکا مواجه‌اند، صرفاً یک موضوع فنی و بانکی نیست و ابعاد امنیتی و سیاسی نیز پیدا می‌کند.

تجربه برجام نیز نشان داده است که اعتماد به وعده‌های طرف آمریکایی بدون تضمین عملی، نمی‌تواند مبنای سیاست‌گذاری اقتصادی کشور باشد. آمریکا در سال ۱۳۹۷ با خروج یک‌جانبه از برجام، نشان داد حتی توافقات و تعهدات رسمی نیز مانع رفتار یک‌جانبه این کشور نمی‌شود.

اکنون این سؤال مطرح است که چرا دولت پزشکیان در پرونده FATF، بدون ارائه تضمین روشن درباره نتیجه نهایی، این میزان از ظرفیت سیاسی و حقوقی کشور را صرف جلب رضایت نهادی کرده که آمریکا و متحدان غربی آن در آن از نفوذ قابل توجهی برخوردارند؟

نکته قابل توجه اینکه مرکز اطلاعات مالی نیز در اطلاعیه اخیر خود از حضور و کارشکنی آمریکا و رژیم صهیونیستی در نشست‌های FATF سخن گفته است. همین موضوع ضرورت شفاف‌سازی درباره میزان تأثیرگذاری این کشورها بر تصمیمات نهاد مذکور را دوچندان می‌کند.

> **پرونده FATF یک بار دیگر نشان داد که گره‌زدن گشایش اقتصادی کشور به وعده‌های نهادهای تحت نفوذ قدرت‌های غربی، بدون تضمین روشن و دستاورد قابل سنجش، می‌تواند هزینه‌های سنگینی برای کشور ایجاد کند؛ هزینه‌هایی که مسئولان وعده‌دهنده باید درباره آن به مردم پاسخ دهند**

دستاوردسازی با ۱۰ بند؛ در حالی که ایران همچنان در فهرست سیاه است

مرکز اطلاعات مالی وزارت اقتصاد پس از انتشار بیانیه اخیر FATF اعلام کرد پیشرفت اقدامات ایران در ۱۰ بند از برنامه اقدام مورد اجماع اعضای این نهاد قرار گرفته است. این در حالی است که متن رسمی بیانیه FATF از باقی ماندن نواقص بنیادین، ضرورت تکمیل برنامه اقدام و استمرار اقدامات مقابله‌ای علیه ایران حکایت دارد.

البته پذیرش پیشرفت در برخی بندهای فنی را نمی‌توان انکار کرد، اما تبدیل این پیشرفت‌ها به تصویری از موفقیت بزرگ در پرونده FATF، با واقعیت تصمیم نهایی این نهاد همخوانی ندارد.

FATF در همان بیانیه تأکید کرده است که ایران از سال ۲۰۱۶ تاکنون بخش عمده برنامه اقدام خود را اجرا نکرده و تا زمان تکمیل کامل آن در فهرست کشورهای پرخطر باقی خواهد ماند.

این نهاد همچنین از اعضای خود خواسته است اقدامات مقابله‌ای علیه ایران را ادامه دهند؛ اقداماتی که محدودیت روابط کارگزاری بانکی، بررسی و محدودسازی روابط مالی و اعمال نظارت‌های مضاعف بر مبادلات با ایران را شامل می‌شود.

بنابراین، اگر معیار ارزیابی عملکرد دولت در این پرونده، خروج ایران از فهرست سیاه و رفع محدودیت‌های مالی بوده است، بیانیه اخیر هیچ نشانه‌ای از تحقق این هدف ندارد.

مسئله اصلی این نیست که چرا دولت برای حل مشکلات بانکی کشور تلاش کرده است؛ بلکه مسئله آن است که چرا تصویری خوش‌بینانه و فراتر از واقعیت از نتایج احتمالی این مسیر به جامعه ارائه شد.

دولت پزشکیان با برجسته‌سازی پرونده FATF، تصویب پالرمو و CFT را به‌عنوان گامی مهم برای گشایش اقتصادی معرفی کرد. اکنون که این دو کنوانسیون تصویب شده‌اند، FATF همچنان ایران را در فهرست سیاه نگه داشته و مطالبات دیگری را روی میز گذاشته است.

این وضعیت دست‌کم نشان می‌دهد وعده‌های خوش‌بینانه درباره خروج از فهرست سیاه، بدون توجه کافی به پیچیدگی‌های حقوقی، سیاسی و امنیتی پرونده مطرح شده بود.

اگر مسئولان از ابتدا می‌دانستند که تصویب این دو کنوانسیون به‌تنهایی نه موجب خروج از فهرست سیاه می‌شود و نه حتی تعلیق اقدامات مقابله‌ای را تضمین می‌کند، چرا آن را به‌عنوان یکی از مسیرهای اصلی گشایش اقتصادی به افکار عمومی معرفی کردند؟

و اگر چنین احتمالی را نمی‌دانستند، چگونه بدون شناخت کافی از سازوکار و تصمیمات این نهاد، برای کشور وعده گشایش صادر کردند؟

اکنون زمان آن رسیده است که وزارت اقتصاد و مرکز اطلاعات مالی به‌جای دستاوردسازی از پیشرفت‌های محدود کارشناسی، درباره نتیجه واقعی این سیاست پاسخگو باشند.

مردم حق دارند بدانند در برابر تصویب کنوانسیون‌ها و صرف ظرفیت سیاسی و حقوقی کشور، چه دستاورد عملی نصیب اقتصاد ایران شده است و چرا نهادی که قرار بود با تعامل با آن مسیر خروج از فهرست سیاه هموار شود، همچنان بر تداوم محدودیت‌های مالی علیه ایران تأکید می‌کند.

پرونده FATF یک بار دیگر نشان داد که گره‌زدن گشایش اقتصادی کشور به وعده‌های نهادهای تحت نفوذ قدرت‌های غربی، بدون تضمین روشن و دستاورد قابل سنجش، می‌تواند هزینه‌های سنگینی برای کشور ایجاد کند؛ هزینه‌هایی که مسئولان وعده‌دهنده باید درباره آن به مردم پاسخ دهند.



حضور گروه مالی گردشگری و بانک گردشگری در نمایشگاه تراکنش ایران

گروه مالی گردشگری با همراهی بانک گردشگری و هلدینگ فناوری اطلاعات و ارتباطات گردشگری (TIT)، با سبدی متنوع از محصولات و راهکارهای نوین مالی و بانکی در دوازدهمین رویداد بزرگ تراکنش ایران حضور یافت.

این رویداد، ۱۰ آبان ماه ۱۴۰۵، با حضور بیگدلی، مدیرعامل بانک گردشگری، بیژنی، معاون فناوری اطلاعات بانک گردشگری و جمعی از مدیران و فعالان صنعت بانکداری و فناوری‌های مالی آغاز به کار کرد. گروه مالی گردشگری و بانک گردشگری در این نمایشگاه با معرفی محصولاتی همچون آویرا، توبانک، توکلاب، وامک، وارا، راهکارهای بانکداری باز و دیگر خدمات نوآورانه خود، تازه‌ترین دستاوردهای این مجموعه در حوزه بانکداری دیجیتال، تأمین مالی هوشمند و توسعه خدمات مالی فناورانه را به نمایش گذاشته است.

دوازدهمین رویداد بزرگ تراکنش ایران از ۱۰ تا ۱۲ آبان ماه ۱۴۰۵ در مرکز آفرینش‌های فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تهران برگزار می‌شود و میزبان مدیران، متخصصان، فعالان صنعت مالی و علاقه‌مندان به فناوری‌های نوین بانکی است. برگزاری پنل‌ها و نشست‌های تخصصی با محوریت آینده بانکداری، تحول دیجیتال، نوآوری‌های مالی و فناوری‌های نوظهور، از برنامه‌های ویژه این رویداد به شمار می‌رود که فرصتی ارزشمند برای تبادل تجربه، بررسی روندهای آینده صنعت و آشنایی با تازه‌ترین راهکارهای مالی فراهم می‌کند. علاقه‌مندان می‌توانند با حضور در این نمایشگاه، ضمن بازدید از غرفه گروه مالی گردشگری و آشنایی با محصولات و خدمات آن، از برنامه‌ها و پنل‌های تخصصی رویداد نیز بهره‌مند شوند.

وقتی نمایشگاه تخصصی لوازم خانگی به بازارچه هفتگی تبدیل شد

نمایشگاه لوازم خانگی امسال با عرضه کلمن، عروسک و اجناس فاقد اصالت، به بیراهه رفت.

نمایشگاه‌های تخصصی در تمام دنیا یک فلسفه روشن و تعریف‌شده دارند: محلی برای تبادل دانش فنی، جذب سرمایه‌گذاری، مذاکرات تجاری رودررو، امضای قراردادهای کلان صادراتی و از همه مهم‌تر، رونمایی از نوآوری‌ها و دستاوردهای صنعتی. اما چند سالی است که نمایشگاه لوازم خانگی در ایران، سال به سال از این فلسفه و اهداف بنیادین فاصله می‌گیرد؛ نمایشگاه لوازم خانگی امسال که در مهرماه برگزار شد بیش از هر زمان دیگری به نقطه افول خود رسید و تصویری تمام‌عیار از یک «افتضاح در حوزه سیاست‌گذاری و برگزاری» را به نمایش گذاشت.

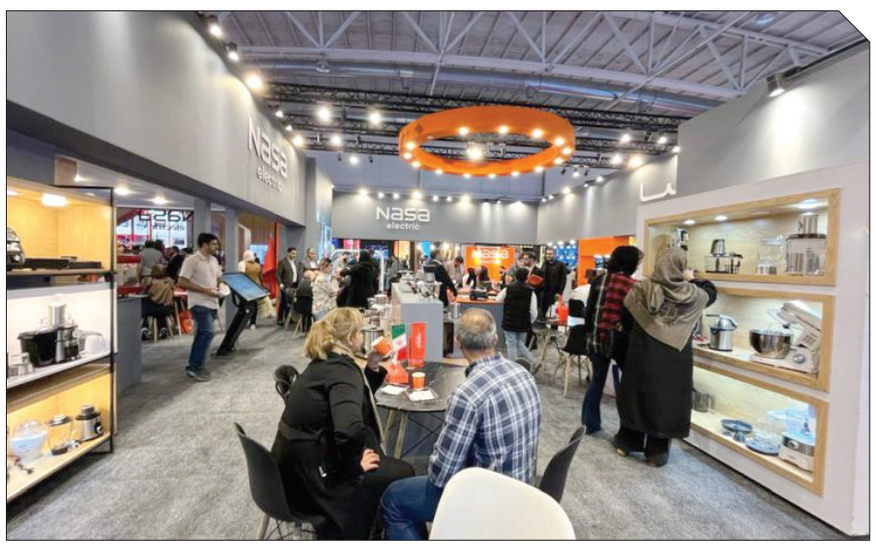
سالن‌های صنعتی یا بساط جمعه بازار؟

کافی بود چند دقیقه‌ای در سالن‌های نمایشگاه لوازم خانگی قدم بزنید تا متوجه شوید مرزهای میان «صنعت لوازم خانگی» و «خرده‌فروشی پلاسکو» کاملاً فرو ریخته است. بخش قابل توجهی از مساحت مفید نمایشگاه امسال به محصولاتی اختصاص یافته بود که نه‌تنها نسبتی با فناوری و سرمایه‌گذاری سنگین این صنعت ندارند، بلکه حضورشان در یک رویداد به‌اصطلاح «تخصصی» جای شگفتی دارد.

کتری‌های روحی، انواع کلمن آب، سفره‌های پلاستیکی، صندلی‌های مسافرتی تاشو، عروسک، استندهای فلزی فروشگاهی و حتی شوینده‌ها و مواد پاک‌کننده!

حضور هر یک از این اقلام به‌تنهایی کافی است تا مهر تاییدی بر انحراف مطلق نمایشگاه از ماهیت تخصصی‌اش باشد. آیا صنعتی که ادعای داخلی‌سازی تلویزیون‌های هوشمند، موتورهای اینورتر و خطوط پیشرفته شست‌وشو را دارد، باید ویترین بین‌المللی و ملی‌اش را با عروسک و سفره پلاستیکی پر کند تا متراژ سالن‌ها خالی نماند؟

نکته تامل‌برانگیز دیگر، خالی بودن سالن‌ها از نام‌های شناخته‌شده لوازم خانگی بزرگ کشور بود؛ به‌جز یک برند نام‌آشنا، دیگر مدعیان و سرمایه‌گذاران باسابقه صنعت حضور محسوسی نداشتند. در غیاب برندهای ایرانی، نمایشگاه به تسخیر نام‌های بی‌هویت، برندهای بی‌شناسنامه و تولیدات فاقد اصالت درآمد؛ کالاهایی که وارداتی بدون هویت‌اند حتی هیچ پشتوانه تحقیق و توسعه (R&D)، شبکه خدمات پس از فروش و تعهد صنعتی ندارند و تنها یک برچسب تجاری خورده‌اند.



از سوی دیگر، در عصر جهش فناوری و رقابت‌های منطقه‌ای، در سرتاسر نمایشگاه حتی یک غرفه بین‌المللی معتبر یا هیئت تجاری رسمی خارجی مشاهده نشد. نمایشگاهی که نه می‌تواند خریدار خارجی جذب کند و نه شرکای تجاری جدیدی برای تعمیق ساخت داخل معرفی کند، در واقع تمام ارتباط خود را با مناسبات جهانی صنعت قطع کرده است.

با کنار هم گذاشتن این پازل، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود: برگزاری رویدادهایی از این دست دقیقاً چه دستاوردی برای این صنعت بزرگ دارد؟

واقعیت این است که برای برگزارکنندگان، معادله به متراژ، اجاره هر مترمربع سالن و سودآوری مالی سریع خلاصه شده است؛ اینکه غرفه‌دار چه کالایی می‌فروشد و چقدر به زنجیره ارزش لوازم خانگی مربوط است، ظاهراً کمترین اهمیتی ندارد.

اما نتیجه برای صنعت چیست؟

- ناامیدی شبکه توزیع و زنجیره تأمین: بازرگانان، قطعه‌سازان و شبکه‌های پخش در چنین فضایی عملاً مجالی برای تعامل راهبردی و عقد قراردادهای کلان پیدا نمی‌کنند.

- سلب اعتماد مصرف‌کننده: وقتی مخاطب عمومی، نمایشگاه تخصصی را آمیخته با اجناس نامرغوب و فاقد اصالت و ابزارآلات دم‌دستی می‌بیند، ناخودآگاه سطح کل توان تولید داخل را در همان مقیاس قضاوت می‌کند.

- تثبیت برندهای کاغذی: رویدادی که باید غربال‌کننده تولیدکننده واقعی از مونتاژکار بی‌کیفیت باشد، خود تبدیل به بستری برای مشروعیت‌بخشی به کالاهای بی‌شناسنامه می‌شود.

نمایشگاه صنعتی ابزاری برای رقابت، صادرات و نمایش افتخارآمیز ظرفیت‌های تولید است، نه بازارچه‌ای فصلی برای فروش کلمن و صندلی سفری. اگر قرار است تقویم نمایشگاهی کشور صرفاً با هدف پر کردن سالن‌ها و فروش متراژ بدون کمترین گزینش فنی و تخصصی بسته شود، تعطیلی چنین رویدادهایی به مراتب خدمت بزرگ‌تری به آبرو و حیثیت تولیدکنندگان واقعی لوازم خانگی کشور خواهد بود.

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید

■ سه شنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۵ ■ ۲۳ جمادی الاول ۱۴۴۸ ■ ۳ November ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۵۹۷

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۰۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹
■ کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

Charsogh newspaper.com

اخبار



جنگ ایران به انتخابات آمریکا رسید

جهش قیمت بنزین و سوخت گرمایشی در آمریکا، هزینه جنگ ایران را به انتخابات کنگره کشاند.

افزایش شدید قیمت حامل‌های انرژی در آمریکا، در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره به یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی و سیاسی دولت دونالد ترامپ تبدیل شده است؛ به‌طوری‌که قیمت بنزین در این کشور طی یک سال گذشته ۳۴٫۲ درصد و قیمت سوخت گرمایشی ۷۴٫۲ درصد افزایش یافته است. براساس داده‌های شاخص قیمت مصرف‌کننده آمریکا در ۱۴ اکتبر، سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات در این کشور طی ۱۲ ماه گذشته ۳٫۷ درصد افزایش داشته است؛ با این حال، رشد قیمت انرژی به‌مراتب بیشتر از تورم عمومی بوده و فشار قابل توجهی بر هزینه زندگی خانوارهای آمریکایی وارد کرده است.

اختلال در تجارت جهانی نفت و گاز در پی جنگ آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، از عوامل اصلی افزایش هزینه حامل‌های انرژی در آمریکا عنوان شده است. این تحولات در شرایطی رخ می‌دهد که رأی‌دهندگان آمریکایی در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای قرار دارند و افزایش هزینه سوخت می‌تواند بر ارزیابی آنها از عملکرد اقتصادی دولت و نمایندگان مستقر تأثیر بگذارد.

افزایش قیمت بنزین؛ بالاتر از دوره بایدن

بررسی داده‌های انجمن خودروی آمریکا (AAA) نشان می‌دهد میانگین قیمت بنزین در این کشور در روزهای پایانی اکتبر به سطحی رسیده که از بالاترین قیمت ثبت‌شده در دوران ریاست‌جمهوری جو بایدن نیز فراتر رفته است. این مسئله برای دولت ترامپ اهمیت سیاسی ویژه‌ای دارد؛ چراکه یکی از محورهای اصلی تبلیغات اقتصادی او، کاهش هزینه زندگی و بهبود وضعیت معیشتی خانوارهای آمریکایی بوده است.

افزایش ۳۴٫۲ درصدی قیمت بنزین و جهش ۷۴٫۲ درصدی سوخت گرمایشی، به‌ویژه برای خانوارهایی که در فصل سرد سال به سوخت‌های نفتی برای گرمایش منازل وابسته‌اند، فشار مضاعفی ایجاد می‌کند.

افزایش هزینه انرژی همچنین می‌تواند از طریق حمل‌ونقل، تولید و توزیع کالاها به سایر بخش‌های اقتصاد منتقل شود و قدرت خرید مصرف‌کنندگان را کاهش دهد. در واقع، اگر رشد دستمزدها از افزایش قیمت‌ها عقب بماند، خانوارها حتی بدون کاهش اسمی درآمد خود با افت قدرت خرید مواجه خواهند شد. به همین دلیل، افزایش قیمت انرژی می‌تواند از نگاه مصرف‌کنندگان آمریکایی به معنای کاهش واقعی درآمد و فشار بیشتر بر بودجه خانوار باشد.

انرژی؛ هزینه پنهان جنگ در انتخابات آمریکا

تأثیر تحولات بازار جهانی انرژی بر سیاست داخلی آمریکا، موضوعی فراتر از عملکرد دولت فعلی است. در سال‌های گذشته نیز افزایش قیمت نفت و گاز، دولت‌های مختلف آمریکا و اروپا را با چالش‌های اقتصادی و انتخاباتی مواجه کرده است.

ایزابل اشنابل، عضو هیئت اجرایی بانک مرکزی اروپا، برای توصیف این پدیده از اصطلاح «تورم فسیلی» یا Fossilflation استفاده کرده است؛ مفهومی که به اثر افزایش و نوسان قیمت سوخت‌های فسیلی بر تورم عمومی اقتصاد اشاره دارد. بر اساس این دیدگاه، وابستگی اقتصادها به نفت و گاز باعث می‌شود شوک‌های عرضه و تقاضای جهانی انرژی، حتی در کشورهایی که تولیدکننده بزرگ نفت و گاز هستند، به افزایش هزینه مصرف‌کنندگان منجر شود. در همین ارتباط، تحلیل‌های منتشرشده نشان می‌دهد افزایش تولید نفت داخلی آمریکا لزوماً به معنای مصونیت مصرف‌کنندگان این کشور از نوسانات بازار جهانی نیست؛ زیرا قیمت سوخت در آمریکا همچنان از تحولات عرضه و تقاضای بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، افزایش تولید داخلی به‌تنهایی نمی‌تواند مانع انتقال شوک‌های جهانی انرژی به اقتصاد آمریکا شود.

بی‌ثباتی سیاسی؛ هزینه جدید سرمایه‌گذاری در انرژی

در کنار افزایش قیمت سوخت، بی‌ثباتی سیاست‌گذاری انرژی در آمریکا نیز به یکی از نگرانی‌های سرمایه‌گذاران تبدیل شده است.

شورای آتلانتیک در گزارشی درباره سیاست انرژی آمریکا هشدار داده است که «بی‌ثباتی سیاسی به یک هزینه انرژی تبدیل شده است». به این معنا که تغییر دولت‌ها و کنار گذاشتن سیاست‌های دولت قبلی، می‌تواند برنامه‌های سرمایه‌گذاری در بخش انرژی را با اختلال مواجه کند.

براساس این گزارش، مشوق‌های مالیاتی و حمایت‌های دولتی از فناوری‌های خاص انرژی، اگر به سیاست‌های پایدار و بلندمدت متکی نباشند، ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهند. برای مثال، پروژه‌هایی که براساس اعتبار مالیاتی، کمک‌هزینه دولتی یا مقررات یک دولت طراحی شده‌اند، ممکن است با تغییر دولت و بازنگری در سیاست‌ها، توجیه اقتصادی خود را از دست بدهند. این مسئله به‌ویژه برای پروژه‌های بزرگ انرژی که بازگشت سرمایه آنها چندین سال زمان می‌برد، اهمیت دارد. سرمایه‌گذاران برای ورود به چنین پروژه‌هایی به چارچوبی باثبات و قابل پیش‌بینی نیاز دارند؛ در غیر این صورت، تغییرات سیاسی می‌تواند هزینه تأمین مالی و اجرای پروژه‌ها را افزایش دهد. شورای آتلانتیک در همین زمینه تأکید کرده است که آمریکا به چیزی فراتر از شعار «استفاده از همه منابع انرژی» نیاز دارد و باید چارچوبی پایدار برای سرمایه‌گذاری ایجاد کند که به‌جای ترجیحات سیاسی، عملکرد و بهره‌وری انرژی را مبنای حمایت قرار دهد.

انتخابات میان‌دوره‌ای؛ آزمون اقتصادی ترامپ

افزایش قیمت بنزین و سوخت گرمایشی در شرایطی به مسئله‌ای انتخاباتی تبدیل شده که ترامپ همواره عملکرد اقتصادی و وضعیت بازارهای مالی را از مهم‌ترین دستاوردهای دولت خود معرفی کرده است.

اکنون افزایش هزینه انرژی در پی جنگ ایران می‌تواند این تصویر را تحت تأثیر قرار دهد. برای رأی‌دهنده آمریکایی، افزایش قیمت بنزین و هزینه گرمایش خانه مسئله‌ای ملموس‌تر از بسیاری از شاخص‌های کلان اقتصادی است و مستقیماً در بودجه ماهانه خانوار منعکس می‌شود. از این منظر، انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره تنها آزمونی برای سیاست‌های داخلی ترامپ نیست، بلکه می‌تواند میزان تأثیر تحولات ژئوپلیتیکی و بازارهای جهانی انرژی بر سیاست داخلی آمریکا را نیز آشکار کند. در نهایت، تجربه افزایش قیمت انرژی نشان می‌دهد حتی بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز جهان نیز نمی‌توانند خود را به‌طور کامل از شوک‌های بازار جهانی مصون کنند. تنوع‌بخشی به سبد انرژی، توسعه منابع جایگزین و ایجاد سیاست‌های باثبات برای سرمایه‌گذاری، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند آسیب‌پذیری اقتصادها را در برابر این شوک‌ها کاهش دهد. با این حال، در کوتاه‌مدت، افزایش هزینه سوخت می‌تواند به یکی از مهم‌ترین عوامل نارضایتی اقتصادی رأی‌دهندگان آمریکایی تبدیل شود؛ عاملی که در آستانه انتخابات، هزینه سیاسی جنگ را برای دولت ترامپ افزایش می‌دهد.



تداوم بدهی ارزی دولت به واردکننده کالای اساسی

گزارش

دبیر انجمن واردکنندگان برنج ایران با اشاره به تعیین تکلیف نشدن مطالبات ارزی واردکنندگان گفت: از مجموع حدود ۴.۰۷ میلیارد یورو مطالبات مربوط به واردات کالاهای اساسی، نزدیک به ۹۶۰ میلیون یورو به واردات برنج مربوط می‌شود که با وجود گذشت بیش از ۱۰۰ روز از دستور رئیس جمهور برای پرداخت ۵۰ درصد مطالبات به صورت علی‌الحساب، همچنان پرداخت نشده است.

مجیدرضا خاکی، دبیر انجمن واردکنندگان برنج ایران اظهار کرد: بخش قابل توجهی از مطالبات ارزی دولت به محموله‌های برنجی اختصاص دارد که مانند سایر کالاهای اساسی وارد کشور شده و پس از طی مراحل قانونی و ثبت در سامانه‌های ذی‌ربط، در اختیار شبکه توزیع قرار گرفته‌اند؛ با این حال، ارز مربوط به این محموله‌ها هنوز به واردکنندگان پرداخت نشده است.

وی با تشریح زمان و منشأ این مطالبات توضیح داد: این بدهی‌ها مربوط به محموله‌هایی است که از بهمن سال ۱۴۰۳ تا زمان حذف ارز ترجیحی وارد کشور شده‌اند. کالاهای مذکور پس از انجام تشریفات قانونی، مطابق ضوابط و قیمت‌های مصوب در بازار توزیع شده یا در اختیار دولت قرار گرفته‌اند اما تعهد ارزی مربوط به آن‌ها همچنان بر زمین مانده است.

خاکی با بیان اینکه طولانی شدن روند پرداخت، فشار قابل توجهی بر بنگاه‌های واردکننده وارد کرده است، گفت: نزدیک به ۲۰ ماه تأخیر در تسویه این مطالبات، بخش مهمی از منابع مالی شرکت‌ها را از چرخه فعالیت خارج کرده و ادامه این وضعیت، برخی فعالان این حوزه را با مشکلات جدی مالی و حتی خطر ورشکستگی مواجه کرده است.

دستور پرداخت ۵۰ درصد مطالبات روی کاغذ ماند

دبیر انجمن واردکنندگان برنج ایران با اشاره به پیگیری‌های صورت‌گرفته برای حل این مساله عنوان کرد: موضوع مطالبات ارزی در ماه‌های گذشته بارها از مسیرهای مختلف و در سطوح تصمیم‌گیری پیگیری شده و در نهایت، رئیس جمهور در تیرماه امسال دستور پرداخت نیمی از مطالبات را به صورت علی‌الحساب صادر کرد اما با وجود سپری شدن حدود ۱۰۰ روز از این دستور، هنوز اقدام عملی و ملموسی برای اجرای آن صورت نگرفته است.

وی افزود: آنچه امروز اهمیت دارد، عبور از مرحله طرح موضوع، مکاتبه و صدور دستور و ورود دستگاه‌های مسئول به فاز اجرایی است. ادامه ارجاع موضوع میان دستگاه‌ها و بخش‌های مختلف، گرهی از مشکلات واردکنندگان باز نمی‌کند و ضروری است مسئولان مربوطه برای اجرای تصمیم اتخاذ شده اقدام کنند.

تداوم بدهی ارزی، ظرفیت واردات جدید را کاهش می‌دهد

خاکی با اشاره به تبعات انباشت مطالبات بر وضعیت مالی شرکت‌ها اظهار کرد: فعالیت شرکت‌های واردکننده با مجموعه‌ای از هزینه‌های مستمر همراه است؛ از تعهدات بانکی و مالیاتی گرفته تا حقوق کارکنان و هزینه‌های جاری. در شرایطی که مطالبات ارزی شرکت‌ها برای ماه‌های طولانی پرداخت نمی‌شود، سرمایه در گردش آن‌ها عملاً از دسترس خارج شده و امکان تأمین مالی محموله‌های جدید به‌شدت محدود می‌شود.

وی ادامه داد: واردکنندگان در مقابل تامین‌کنندگان خارجی، تعهدات قراردادی و مالی مشخصی دارند و تأخیر دولت در پرداخت مطالبات، مسئولیت آن‌ها در قبال فروشندگان خارجی را از بین نمی‌برد. تداوم این شرایط می‌تواند به اعتبار تجاری شرکت‌های ایرانی در بازارهای بین‌المللی لطمه بزند؛ اعتباری که طی سال‌ها فعالیت و همکاری مستمر به دست آمده و حفظ آن برای استمرار واردات اهمیت زیادی دارد.

بخش خصوصی مسئولیت تأمین ۹۰ درصد برنج وارداتی را بر عهده دارد

دبیر انجمن واردکنندگان برنج ایران در ادامه با تاکید بر نقش واردات در تأمین نیاز کشور گفت: تولید داخل در شرایط فعلی حدود ۶۰ درصد نیاز مصرفی کشور به برنج را پوشش می‌دهد و بخش باقی‌مانده باید از طریق واردات تأمین شود. بنابراین واردات نه یک فعالیت جانبی، بلکه بخشی ضروری از زنجیره تأمین و تنظیم بازار برنج کشور است.

وی افزود: در هفت‌ماهه امسال حدود ۷۰۰ هزار تن برنج سفید ترخیص شده که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته کاهش نشان می‌دهد. نکته قابل توجه اینکه حدود ۹۰ درصد این واردات از سوی شرکت‌های بخش خصوصی انجام شده و این موضوع سهم و مسئولیت فعالان این بخش را در تأمین بازار نشان می‌دهد.

خاکی با اشاره به ارتباط مستقیم توان مالی واردکنندگان با امنیت غذایی کشور تصریح کرد: استمرار جریان واردات به عوامل مختلفی از جمله دسترسی شرکت‌ها به سرمایه در گردش، حفظ اعتبار نزد تامین‌کنندگان خارجی و امکان تأمین مالی سفارش‌های بعدی وابسته است. از این‌رو حل نشدن مطالبات گذشته فقط یک مساله مالی برای شرکت‌ها نیست؛ بلکه می‌تواند ظرفیت واردات در ماه‌های آینده و در نهایت پایداری زنجیره تأمین برنج را نیز با چالش مواجه کند.

واردکنندگان خواستار تعیین تکلیف مطالبات و زمان‌بندی پرداخت هستند

خاکی با تاکید بر ضرورت تعیین تکلیف بدهی‌های ارزی دولت گفت: مطالبه اصلی انجمن این است که دستور رئیس جمهور برای پرداخت علی‌الحساب ۵۰ درصد مطالبات، هرچه سریع‌تر از مرحله تصمیم و مکاتبه عبور کرده و عملیاتی شود. در کنار آن، لازم است درباره نحوه تسویه مابقی مطالبات نیز تصمیمی روشن اتخاذ و جدول زمان‌بندی مشخصی برای پرداخت‌ها اعلام شود.

وی بیان کرد: بخش خصوصی در سال‌های گذشته، با وجود محدودیت‌های اقتصادی، نوسانات ارزی و دشواری‌های تأمین کالا، تلاش کرده وظیفه خود را در قبال بازار و مصرف‌کنندگان به انجام برساند. تداوم این نقش‌آفرینی مستلزم آن است که تعهدات مالی دولت نیز در زمان مناسب اجرا شود. نمی‌توان از تامین‌کنندگان انتظار داشت بدون برخورداری از منابع مالی و پشتوانه اعتباری کافی، همچنان بار اصلی تأمین کالاهای اساسی را بر دوش بکشند. حفظ امنیت غذایی کشور در بلندمدت، به حفظ توان اقتصادی و اعتبار تجاری همین تامین‌کنندگان وابسته است.

این مقام تشکلی در خاتمه با گلایه از تعلل برخی دستگاه‌ها جهت تسهیل شرایط خروج کالا از گمرکات گفت: با توجه به وضعیت خاص و حساس کشور و ضرورت تمدید شرایط اضطرار، تسهیلاتی مانند اخذ ضمانت‌نامه بابت مالیات بر ارزش افزوده به جای پرداخت نقدی و همچنین خروج کالاهای دپو شده در گمرکات که برمبنای قبض انبار، ثبت سفارش اخذ کرده‌اند با وجود تصویب، هنوز اجرا نمی‌شود و از این حیث حجم قابل توجهی از کالای اساسی در گمرکات انباشته شده است.

> **با توجه به وضعیت خاص و حساس کشور و ضرورت تمدید شرایط اضطرار، تسهیلاتی مانند اخذ ضمانت‌نامه بابت مالیات بر ارزش افزوده به جای پرداخت نقدی و همچنین خروج کالاهای دپو شده در گمرکات که برمبنای قبض انبار، ثبت سفارش اخذ کرده‌اند با وجود تصویب، هنوز اجرا نمی‌شود و از این حیث حجم قابل توجهی از کالای اساسی در گمرکات انباشته شده است**

قیمت‌های میلیونی، ترمز خرید لاستیک را کشید

بازار لاستیک با وجود موجودی فروشگاه‌ها، زیر فشار گرانی و افت قدرت خرید با رکود معاملات روبه‌روست؛ مشکلی که نشان می‌دهد مسئله این بازار فقط کمبود عرضه نیست و خریداران خرید را عقب انداخته‌اند.

بازار لاستیک خودرو در هفته دوم آبان‌ماه ۱۴۰۵ با وضعیتی دوگانه روبه‌روست؛ کالا در بسیاری از سایزها در شبکه فروش وجود دارد، اما قیمت‌های چنددهه میلیون تومانی برای خرید یک دست لاستیک، قدرت انتخاب و خرید بسیاری از مصرف‌کنندگان را محدود کرده است. در این میان، فروشندگان با بازاری مواجه‌اند که در آن موجودی کالا لزوماً به معنای رونق معامله نیست و خریداران نیز تا زمانی که تعویض تایر ضرورت پیدا نکند، ترجیح می‌دهند هزینه خرید را به تعویق بیندازند.

در واقع آنچه در ماه‌های اخیر بیش از گذشته خودنمایی می‌کند، فاصله میان قیمت پیشنهادی فروشندگان و توان خرید مشتریان است. به همین دلیل، حتی وجود لاستیک در فروشگاه‌ها نیز الزاماً به فروش منجر نمی‌شود و بخشی از تقاضای موجود به خریدهای ضروری و اجتناب‌ناپذیر محدود شده است.

لاستیک در وبترین هست، اما خرید به تعویق افتاده است

بررسی میدانی خبرنگار مهر از بازار لاستیک تهران حکایت از تغییر رفتار خریداران دارد. برخلاف دوره‌هایی که کمبود کالا و دشواری دسترسی به لاستیک، مسئله اصلی مصرف‌کنندگان بود، اکنون در بسیاری از واحدهای فروش، مسئله اصلی پیدا کردن مشتری است. در چنین شرایطی، مالک خودرو پیش از ورود به فروشگاه معمولاً به دنبال اطلاع از قیمت است و پس از مواجهه با نرخ‌ها، هزینه تعویض یک یا دو حلقه لاستیک را با سایر مخارج خودرو و هزینه‌های روزمره زندگی مقایسه می‌کند. نتیجه این مقایسه در بسیاری از موارد، عقب انداختن خرید است؛ به‌ویژه زمانی که لاستیک هنوز امکان استفاده دارد و راننده احساس نمی‌کند تعویض آن فوریت دارد. این وضعیت برای فروشندگان نیز شرایط متفاوتی ایجاد کرده است. در بازاری که تأمین کالا تنها مسئله آن نیست، نگهداری موجودی در فروشگاه بدون گردش مناسب سرمایه، به یکی از دغدغه‌های فعالان این صنف تبدیل می‌شود. در بازاری که تأمین کالا تنها مسئله آن نیست، نگهداری موجودی در فروشگاه بدون گردش مناسب سرمایه، به یکی از دغدغه‌های فعالان این صنف تبدیل می‌شود. به بیان دیگر، ممکن است لاستیک در انبار و قفسه فروشگاه موجود باشد، اما مشتری توان پرداخت هزینه آن را نداشته باشد.

قیمت‌ها از ۱۱ میلیون تومان شروع می‌شوند

بررسی قیمت انواع لاستیک ایرانی در هشتم و نهم آبان‌ماه نشان می‌دهد هزینه خرید تایر، بسته به برند، سایز و مدل، اختلاف قابل توجهی دارد. در میان محصولات پرتقاضای داخلی، قیمت هر جفت لاستیک در برخی مدل‌ها از حدود ۱۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان آغاز می‌شود و در نمونه‌های گران‌تر به نزدیکی ۲۴ میلیون تومان می‌رسد.

برای نمونه، قیمت هر جفت لاستیک بارز مدل P۶۶۰ با سایز ۶۵R۱۳/۱۶۵ حدود ۱۱ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان اعلام شده است. در مقابل، مدل Riderunner S۶۷۳ همین برند با سایز ۵۵R۱۶/۲۱۵ به حدود ۲۳ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان می‌رسد. در محصولات کویر تایر نیز هر جفت لاستیک مدل KB۱۲-KB۱۶ با سایز ۶۵R۱۳/۱۶۵ حدود ۱۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان قیمت دارد، در حالی که قیمت مدل KBV۷ با سایز ۶۰R۱۵/۲۰۵ به ۲۳ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان می‌رسد. قیمت هر جفت لاستیک یزد تایر در مدل SUN با سایز ۶۵R۱۳/۱۶۵ حدود ۱۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان و در مدل T-Mercury با سایز ۶۵R۱۵/۱۹۵ حدود ۲۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان گزارش شده است. محصولات رازی تایر نیز در برخی مدل‌ها از ۱۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان آغاز می‌شوند و در مدل‌های گران‌تر به حدود ۲۰ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می‌رسند. در میان محصولات ایران تایر نیز قیمت هر جفت لاستیک در فهرست بررسی شده بین ۱۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تا ۱۹ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان قرار دارد.

این ارقام نشان می‌دهد حتی انتخاب لاستیک ایرانی نیز به معنای خرید ارزان نیست و هزینه تعویض چهار حلقه تایر در بسیاری از خودروها می‌تواند از ۲۰ میلیون تومان فراتر برود و در برخی سایزها به بیش از ۴۰ میلیون تومان برسد.

خرید لاستیک به یک هزینه سنگین تبدیل شده است

در شرایط فعلی، هزینه تعویض لاستیک تنها به قیمت خرید تایر محدود نمی‌شود. مالک خودرو علاوه بر پرداخت بهای چهار حلقه لاستیک، باید هزینه نصب، بالانس و سایر خدمات مرتبط را نیز در نظر بگیرد؛ برای نمونه، اگر قیمت هر جفت لاستیک یک خودرو حدود ۱۲ تا ۱۵ میلیون تومان باشد، خرید چهار حلقه آن دست‌کم ۲۴ تا ۳۰ میلیون تومان هزینه خواهد داشت. این مبلغ در خودروهایی که از تایرهای بزرگ‌تر استفاده می‌کنند، می‌تواند به‌مراتب بیشتر شود. همین موضوع موجب شده است تعویض لاستیک برای بخشی از مالکان خودرو از یک خرید دوره‌ای به هزینه‌ای تبدیل شود که باید برای آن از قبل برنامه‌ریزی کنند. در چنین بازاری، خریدار معمولاً به دنبال پیدا کردن محصولی است که در کنار قیمت مناسب، از نظر کیفیت و دوام نیز قابل قبول باشد. به همین دلیل، قیمت پایین به‌تنهایی تعیین‌کننده انتخاب نیست و اعتبار برند، تاریخ تولید و شرایط نگهداری لاستیک نیز در تصمیم خرید نقش دارد.

رکود معاملات؛ مشکل بازار فقط عرضه نیست

آنچه از وضعیت بازار لاستیک در ماه‌های اخیر قابل مشاهده است، تغییر مرکز ثقل مشکلات این بازار است. در گذشته، کمبود کالا و دشواری دسترسی به برخی سایزها بخش مهمی از نگرانی مصرف‌کنندگان را تشکیل می‌داد، اما اکنون در کنار مسئله تأمین، کاهش قدرت خرید نیز به عاملی تعیین‌کننده تبدیل شده است. آنطور که فروشندگان بازار تایر به خبرنگار مهر می‌گویند افزایش موجودی فروشگاه‌ها به‌تنهایی نمی‌تواند به رونق معاملات منجر شود. تا زمانی که هزینه خرید یک دست لاستیک با توان مالی بخش قابل توجهی از مصرف‌کنندگان تناسب نداشته باشد، احتمال تعویق خرید همچنان وجود دارد.

از طرف دیگر، عقب انداختن تعویض لاستیک نیز موضوعی نیست که بتوان آن را صرفاً یک تصمیم اقتصادی تلقی کرد؛ زیرا فرسودگی تایر و کاهش عمق آج، به‌ویژه در شرایط بارندگی و جاده‌های لغزنده، می‌تواند ایمنی خودرو را تحت تأثیر قرار دهد.



تولید داخل؛ ظرفیت بالا، اما بازار همچنان نیازمند واردات

در کنار وضعیت تقاضا و قیمت‌ها، ظرفیت تولید داخلی نیز یکی از مؤلفه‌های اثرگذار بر بازار لاستیک است. براساس اظهارات هادی امیر شقاقی، نایب رئیس انجمن صنفی صنعت تایر، ظرفیت تولید تایر کشور حدود ۳۰۰ هزار تن در سال است و ایران در بخش تایرهای بایاس از واردات بی‌نیاز شده است.

به گفته وی، نیاز سالانه کشور به تایرهای رادیال سواری حدود ۲۷ میلیون حلقه است که نزدیک به ۲۴ میلیون حلقه آن در داخل تولید می‌شود. به این ترتیب، با وجود سهم بالای تولیدکنندگان داخلی در تأمین نیاز بازار، همچنان بخشی از تقاضا از طریق واردات پاسخ داده می‌شود.

این ظرفیت تولید در حالی وجود دارد که مسئله بازار صرفاً به میزان تولید محدود نمی‌شود؛ چراکه دسترسی مصرف‌کننده به محصول مورد نیاز، قیمت نهایی و نحوه توزیع نیز در تبدیل تولید به عرضه مؤثر نقش دارند. به بیان دیگر، تولید کافی زمانی می‌تواند به بهبود وضعیت بازار منجر شود که کالا با قیمت قابل قبول و در سایزهای مورد نیاز به دست خریدار برسد.

عرضه مستقیم لاستیک؛ تلاش برای کاهش فاصله قیمت کارخانه و بازار

در کنار این شرایط، عرضه مستقیم لاستیک از طریق واحدهای صنفی منتخب نیز با هدف کوتاه‌تر کردن مسیر توزیع و تسهیل دسترسی مصرف‌کنندگان در حال اجراست. براساس اعلام سیدرضا عباس‌آبادی، رئیس کمیسیون لاستیک و روغن خودرو اتاق اصناف ایران، این طرح در مرحله نخست در ۳۰۰ نقطه تهران اجرا شده و لاستیک‌های تولید داخل با همکاری تعاونی‌ها و اتحادیه مربوطه در اختیار فروشگاه‌های دارای پروانه کسب قرار می‌گیرند.

در این شیوه، قیمت فروش برمبنای نرخ کارخانه برای هر برند و سایز تعیین می‌شود و برای خدمات توزیع نیز حدود سه درصد سود در نظر گرفته شده است. قاسم نوده فراهانی، رئیس اتاق اصناف ایران نیز از تداوم توزیع مستقیم لاستیک و روغن موتور در برخی واحدهای صنفی منتخب و برنامه گسترش آن به سایر واحدها خبر داده است.

با این حال، اثرگذاری این طرح در بازار زمانی مشخص می‌شود که مصرف‌کننده بتواند لاستیک مورد نیاز خود را بدون پرداخت هزینه‌های اضافی و با قیمت اعلام‌شده تهیه کند. در شرایطی که مسئله اصلی بخشی از خریداران، بالا بودن هزینه تعویض تایر است، صرف افزایش تعداد مراکز عرضه نمی‌تواند به‌تنهایی تضمین‌کننده رونق معاملات باشد

بازار در انتظار بازگشت مشتری

بر این اساس، بررسی‌های خبرنگار مهر حاکی از آن است که بازار این محصول با مسئله‌ای فراتر از تأمین کالا روبه‌روست. اختلاف قیمت میان برندها و سایزها، بالا بودن هزینه خرید چهار حلقه لاستیک و کاهش توان مالی مصرف‌کنندگان، از عواملی هستند که بر رفتار خریداران و حجم معاملات اثر گذاشته‌اند.

از یک سو، تولیدکنندگان داخلی بخش عمده نیاز بازار را تأمین می‌کنند و برنامه عرضه مستقیم نیز با هدف تسهیل دسترسی خریداران در حال اجراست؛ از سوی دیگر، قیمت خرید همچنان یکی از موانع اصلی بازگشت مشتری به بازار محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، فروشنده با کالایی مواجه است که باید برای تأمین آن هزینه کند و سرمایه خود را در موجودی فروشگاه نگه دارد، اما خریدار نیز برای پرداخت هزینه تعویض تایر با محدودیت مالی روبه‌روست. به این ترتیب مسئله اصلی بازار لاستیک در مقطع کنونی را باید در فاصله میان عرضه موجود و تقاضای مؤثر جست‌وجو کرد؛ بازاری که ممکن است در آن کالا در دسترس باشد، اما توان خرید مصرف‌کننده اجازه ندهد این موجودی به معامله تبدیل شود. تا زمانی که این فاصله کاهش پیدا نکند، افزایش عرضه به‌تنهایی تضمین‌کننده رونق بازار نخواهد بود و لاستیک فروشان همچنان با یکی از مهم‌ترین چالش‌های خود، یعنی فروش کالا در بازاری کم‌رمق، مواجه خواهند ماند.